

## احتیاج روز\*

### دست خدا

روزی که پیغمبر اسلام فرمود:

«يَا اللَّهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ»

(دست خدا با جماعت است)،

نه تنها جاهلیت و اشرافیت بر سراسر دنیا حکم فرمائی می کرد، بلکه فردیت و اندیویدوالیسم (Individualisme) یعنی انفرادی بودن، معمول تمام ملت‌ها و مورد قبول تقریباً کلیه افکار و عادات دنیا بود.

البته مردم از اجتماع و اتحاد نفع می بردند و آنرا مستحسن می دانستند، ولی قرار زندگی و طرز امور - از حکومت و دولت گرفته تا کسب و زراعت و تفریح و تعلیم و غیره - به صورت فردی انجام می شد. جز کانون‌های کوچک خانوادگی یا قبیله‌ای که در آنها مختصر همکاری و جزئی تقسیم وظائف اجرا می شد، سایر شئون و امور، با اراده و میل و تدبیر اشخاص اداره می گشت.

اروپائیان نیز تمدن امروزی و مخصوصاً اکتشافات علمی و اختراعات صنعتی گذشته را مدیون ابتکارهای خصوصی (eInitiative priv) و روحیه فردی آزاد می دانند؛ ولی در همان اروپا در قرون جدید، شرکت‌های تجاری و مؤسسات صنعتی از تجمع سرمایه‌های مالی و بدنی و فکری اشخاص تشکیل شد و به زودی قوت و وسعت گرفت، و مجالس مشاوره و پارلمان و سازمان‌های مفصل مرتبط دولتی جای آن را گرفت و «دموکراسی» یعنی اداره اجتماع به دست مردم برقرار گردید.

مردم نه تنها در موقع انتخابات از طریق احزاب در اداره کشور شرکت کرده و می کنند، بلکه در امور آزاد و خیریه و فرهنگی و هنری و اقتصادی نیز تشکیل انجمن‌های ملی داده، مقاصد خود را با همفکری و همکاری دسته جمعی پیش می برند.

امروز قدرت اجتماع در دنیای مترقی، به حدی رسیده است که در کمتر کاری، اعم از تجارت و صنعت و سیاست و فرهنگ و حتی ورزش و هنر و تفریح، محور و مدار بر فرد می باشد. همه جا و همه کارها با مشارکت و هم آهنگی و همکاری به صورت اجتماعی انجام می گردد. نه تنها در داخله کشورها، بلکه در روابط ملت‌ها نیز وسائل گوناگون و اتحادیه‌ها و مقررات بیشمار برای تسهیل ارتباط و توحید سیستم‌ها و توسعه همکاری‌ها دایر گردیده و می گردد.

دنیای مسکون، بر دو کفه متقابل و معادل تکیه می کند و دو دولت هستند که در دو قطب مخالف کره زمین، شاهین تعادل سیاست و قدرت و اقتصاد جهان را در دست گرفته‌اند. این دو مملکت از بسیاری جهات و شاید از هر بابت، با هم مابینت دارند، ولی از یک جهت اشتراک و شباهت دارند.

در هر دو کشور، کارها بالمره از صورت خصوصی و فردی خارج شده، سازمانها دسته جمعی گشته و زندگی به حالت اشتراکی و کولکتیویسم (Collectivisme) درآمده است. همین امتیاز است که بگفته آندره زیگفرید (André Siegfried) آکادمیسین فرانسوی و مؤلف کتاب «L'Âme des peuples» «روح ملت‌ها» به این دو ملت، قدرت و سیاست دنیائی را داده و سایرین را با وجود تمام سوابق و استعداد و تفوق‌های نژادی زیر دست و تابع آنها نموده است.

و البته وقتی می گوئیم اجتماع یا عمل اجتماعی، مقصود تنها مجتمع شدن تعداد زیاد در یک محل یا افراد در یک کار نیست. بلکه آن چیزی که نیروی عظیم کشورهای رهبر دو بلوک شرق و غرب را تأمین می کند؛ تجمع توأم باتشکل، یعنی همکاری و هماهنگی افراد تحت فرمان هدف و برنامه واحد می باشد؛ به طوری که افراد، استقلال و

\* این اثر ابتدا در سال ۱۳۳۶ و سپس در شماره‌های ۱ و ۲ ماهنامه «مجموعه حکمت»، و پس از آن چندین بار همراه با مقالات دیگر، توسط شرکت سهامی انتشار و انتشارات تشیع، تجدید چاپ شده است.

تمامیت خود را (بالاجبار یا بالاختر) از دست داده، مانند چرخ دنده‌های یک ماشین عظیم، هر کدام قطعه‌ای از یک مجموعه مرتبط و منظم شده‌اند. فرد انسان در عین حال، عنصر تشکیل دهنده اجتماع و عضو خدمتگزار مطیع آن گردیده، خود را در جنب واحد بزرگ مستهلک شده می‌شناسد.

طبیعی است که با اجتماع افراد زیاد و اشتراک مساعی و افکار، مشکلاتی که سابقاً به لحاظ جسمانی و فکری از عهده یک فرد ساخته نبود، در اجتماع متشکل، به سهولت و قدرت و سرعت انجام‌پذیر می‌گردد و چون دنیا میدان مبارزه و رقابت است، امکانات فردی یا جمعی کوچک، با شدت و بیرحمی تمام پایمال قدرت تولیدی واحدهای بزرگ که از تمرکز و ترکیب نیروهای متشکل ایجاد شده است، می‌گردد و مجال و اجازه زندگی برای انفرادی‌ها و کوچک‌ها باقی نمی‌ماند.

حقاً که دست خدا، دست نیرومند خدا، دستیار جماعات است؛ جماعتی که هماهنگ، همراه و همکار باشند.

### نقطه ضعف

ما در ایران از بیچارگی‌های خود می‌نالیم؛ بیکاری، بیسوادی، یا بی‌پولی را موجب آن می‌شماریم. از خیلی بی‌چیزی‌ها و بی‌بندوباری‌ها شکایت می‌کنیم، ولی ناتوانی عمده و بی‌علاجی مشکل دردهای ما، از غیر اجتماعی بودن ماست. مرض بزرگ و موجب اساس بدبختی‌ها و عقب‌افتادگی ما، همان علت یا عللی است که در خاصیت انفرادی و خصلت خودبینی، خودخواهی و خودپرستی ما منعکس و متمرکز گردیده است.

البته به این مطلب و به این مرض خیلی توجه شده است، ولی به این نظر که منتها و مبدأ دردهای اساسی ما را در آن ببینند، دقت کافی نکرده‌اند و مخصوصاً راه حل عملی و قدم مثبت در زمینه اصلاح آن برداشته نشده است.

ما خیلی حواسمان پرت است و کلاهمان پس معرکه می‌باشد!

شاید در هیچ جای دنیا فردیت و خودیت (اگر این اصطلاح قابل استعمال باشد) به اندازه ایران نیست. ما وقتی که نخواهیم و نتوانیم دور هم جمع شده، همکاری و همراهی نمائیم، نه مواهب طبیعی و درآمدهای ملی ما را خوشبخت خواهد کرد، نه از علم و فن بهره‌ای خواهیم گرفت و نه از هوش و بینائی؛ و نه حسن تشخیص‌های سیاسی رفع گرفتاری‌هایمان را خواهد کرد.

در تاریخ باستانی و مخصوصاً در سنوات اخیر، مزه این خصلت ملی! تشمت و تفرقه‌ها را خوب چشیده و می‌دانیم که تا همکاری و گذشت و هماهنگی میان رجال و مخصوصاً روشنفکران و رهبران ما وجود نداشته باشد، نه تنها تشکیل جبهه‌های نیرومند مبارز میسر نمی‌شود، بلکه به فرض معجزه و نبوغ و با وجود مقتضیات مختلف پس از حصول موفقیت‌های اولیه، خانه‌های استقلال و آبرو که به خون دل و فداکاری برپا شده باشد، با آتش نفاق و جدائی و خودخواهی‌ها به زودی نابود می‌شود؛ اگر دشمن خارجی و ایادی داخلی او نیز جرأت یا فرصت خرابه‌کاری را نکنند، خود ما به دست همدیگر به زودی آن را متلاشی خواهیم کرد.

حقیقتاً برای ما ننگ است که جز در آن احزاب و در آن اعمالی که دست خارجی تأسیس کننده یا گرداننده آن بوده، نتوانسته‌ایم انضباط و اتفاق داشته باشیم و هر جا که افکار و منافع ملی و خیر و خدمت واقعی است، تفرقه و مخالفت ساز کرده‌ایم ...

ما ایرانی‌ها حتی در مواقع سختی و احتیاج نیز از هم فرار می‌کنیم؛ مثل یک مشت مار و عقرب که از کیسه‌ای به زمین خالی کنند! هر کس به سعی خود، به فکر خود، به نفع خود... برای خود!

حق دارند چنین کنند؛ چون مثل مار و عقرب از هم بدی دیده‌اند، کلاه سر یکدیگر گذارده و نادرستی و نامردی کرده‌اند. حق داریم بدگمان باشیم. شعر شاعر که می‌گوید:

دلا خو کن به تنهائی  
که از تن‌ها بلا خیزد!

دستورالعمل و شعار ملی و طبیعی ماست و قطعاً ناشی از همین سوابق و جریانات اجتماعی است. چون چنین هستیم، با یکدیگر همراهی و همکاری نداریم؛ مثل آن دویست نفر سرباز کاشی زمان ناصرالدین شاه که در مراجعت از پایتخت، اسیر دو نفر دزد شدند و گفتند:

«آنها دو نفر بودند «همراه» و ما دویست نفر تنها! ...»

بنابراین هر زورمند جسور، یا شاید در این مملکت، با اندک تفوق جسمی و مالی که داشته باشد یا با مختصر اتصال و اتکائی که به خارج پیدا کند، بر سر اجتماع منفرد ما می‌کوبد؛ گوئی که سرنوشت ما ملت، توسری خوردن و زیر دست هر کس و ناکس شدن است.

## موجبات این وضع

ما به دو دلیل نمی‌توانیم و نتوانسته‌ایم مجتمع و متحد باشیم:

اولاً، وجود مانع (یعنی نادرستی، خیانت، دروغ و فساد مولد سوء ظن).

ثانیاً، فقدان مقتضی (نداشتن هدف واحد).

چون همه خود را و راحت و انتفاع و نجات شخصی را طالبیم، پس به تعداد نفوس در این کشور، هدف و مقصد وجود دارد و چون به یکدیگر دروغ می‌گوئیم و خیانت می‌ورزیم، اگر منافع خصوصی هم به‌طور موقت ایجاب مشارکت و اتحاد نماید، از آن می‌گریزیم.

هرگاه به‌طور استثناء در موارد خاص، یا در اشخاص خوب، وحدت هدف و حسن نیت پیدا شود، چون راه و رسم همکاری را بلد نیستیم و اصولاً مرد کار و اثر نمی‌باشیم، در اجتماعمان نتیجه و گرمی نمی‌بینیم، بنابراین به‌زودی از هم می‌پاشیم.

البته اگر بی‌عقیده‌ها و دنیا پرستان چنین باشند، حق دارند و بسیار منطقی است که وقتی شخصی علاقه و عقیده به چیزی جز به لذائذ دنیا و به نفس خود نداشت و امید و بیمی در آینده ندید! در جمع مال و مقام از هیچ‌گونه تجاوز و تقلب فروگذار نکند و برای سایرین، گزنده موزی و درنده خطرناکی باشد. ولی مسلمان‌ها چرا؟!  
مؤمنین که خداپرستند، یعنی یک خدا، یک قبله و یک دستور دارند، چرا همکار و همراه یکدیگر و بنابراین نیرومند و سعادت‌مند نیستند؟

مقدسین ما «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ» و «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» و «عَلَىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ» می‌گویند؛ پس اینها چطور به یک نام و در یک راه و بر یک روال قیام نمی‌نمایند!

«...إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»<sup>۱</sup>

آیا برای مرده‌ها است که دیگر ارزش و حرکتی ندارند؟ یا برای زنده‌ها که باید همگی خود را برای خدا، و برگردنده به جانب خدای واحد بدانیم و این اندازه خودخواهی و اختلاف در مسلک و مقصد نداشته باشیم؟  
توضیح مطلب و جواب این استفهام همان است که قرآن می‌فرماید و به مؤمنین امثال ما سرزنش می‌کند که:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ.

كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»<sup>۲</sup>

گفتاری که با عمل توأم نباشد و بیانی که از دل برنیامده و در خارج اثر نگذارد، نزد خدا گناه بزرگ حساب می‌شود.

ما چون دروغ می‌گوئیم و در حقیقت پیروان «...إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» هستیم، چنین گرفتار و خوار شده‌ایم!..

۱. بقره (۲) / ۱۵۶: ... ما از آن خدا هستیم و به او باز می‌گردیم.

۲. صف (۶۱) / ۲ و ۳: ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا چیزی می‌گویید که خلاف آن می‌کنید؟ این عمل که سخنی بگویید و خلاف آن کنید، خدا را به خشم می‌آورد.

## راه اسلام؟

اما اسلام و دین خدا چنین نبوده و نیست.

می‌دانید که اولین اقدام پیغمبر اکرم(ص) در تشکیل مدینه و تأسیس دولت جهانی اسلام به مصداق:

«أَنَّ الْمَؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ...»<sup>۱</sup>

عقد برادری بستن میان مهاجر و انصار بود. خدا و پیغمبر می‌دانستند که لازمه تشکیل امت، اخوت است و تا امت درست نشود، خروج بر مردم جهان و امر به معروف و نهی از منکر، یعنی بسط خوبی‌ها و محو بدی‌ها، میسر نخواهد شد و امت اسلام بهترین امت‌ها نخواهد گشت.

کتاب خدا در وصف مؤمنین مستحق بهشت می‌فرماید:

«... وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ.

وَ أَلَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ»<sup>۲</sup>

یعنی طرز کار و اداره امور مؤمنین از طریق مشورت است و چون ظلمی بر آنها وارد شود، به کمک و همکاری یکدیگر قیام می‌نمایند.

ملاحظه فرمائید اختصاصی‌ترین و فردی‌ترین فریضه دینی را که ارتباط قلبی و راز و نیاز خصوصی مخلوق با خالق است - یعنی نماز - را با چه تأکید و اصرار، دستور داده‌اند به جماعت انجام دهید.

در ساعات معینی، در صفوف منظم، به فرمان مکبر واحد، پشت سر امام عادل عالم، که شناخته شده و منتخب و مصوب خود مردم باشد.

همچنین روزه در ایام معدود و ماه مخصوص، بالاتفاق و اشتراک صورت می‌گیرد و شاید یک علت فضیلت ماه مبارک، به وجود و وفور همین اجتماعات دینی از یک طرف و اطعام‌ها و آمد و رفت‌ها و فطریه‌ها و همدرد شدن اغنیاء با فقراء، از طرف دیگر باشد که مسلمین را بیش از پیش پهلو به پهلو می‌نشانند و اختلافات را از بین می‌برد.

همین طور خدا با آنکه در همه جا و همه وقت هست، برای زیارت خانه او فصل معین و محل واحد مقرر داشته که مسلمین حتی عبادت‌های خصوصی خدا را که مربوط و متوجه خودشان می‌باشد در اشتراک و ارتباط با سایرین انجام دهند و بدانند که مسلمانان باید تمام مشکلات و منویات و اعمال خود را با هماهنگی و همکاری سایرین اجرا نمایند.

مسجد مسلمین امروزه به این صورت درآمده است که:

اولاً، بسیار خلوت و متروک می‌باشد (خصوصاً در بلاد شیعه) و

ثانیاً، عده‌ای بدون آشنائی و ارتباط و علاقه پهلو می‌گیرند، نمازی به جای می‌آورند و پراکنده می‌شوند؛ بدون آنکه دردی از افراد و از اجتماع آنها دوا شود.

ولی در صدر اسلام، مسجد و جماعت، مرکز بحث و حل و عقد مشکلات می‌شد. خلیفه و امام پس از ادای جماعت بر منبر رفته، مسائل روز و مایحتاج جامعه را طرح می‌کرد و مردم روی آنها نظر می‌دادند. نسبت به اظهارات خطیب، عکس‌العمل ابراز می‌داشتند. عقد و پیمان‌ها بسته می‌شد و صلح و جنگ‌ها تصویب می‌شد و گاهی همان صف جماعت بود که تبدیل به صفوف جهاد و دفاع شده، قشون از مسجد به میدان جنگ روانه می‌گردید.

چه بسا مجاهدین اسلام از اقصی نقاط و از میدان‌های جنگ با صورت‌های غبارآلود وارد مسجد می‌شدند و گزارش عملیات را در مسجد به اطلاع مردم می‌رساندند و سپس به خانه‌های خودشان می‌رفتند.

۱. حجرات (۴۹) / ۱۰: هر آینه مؤمنان برادرانند...

۲. شوری (۴۲) / ۳۸ و ۳۹: ... و کارشان را به مشورت یکدیگر انجام دهند و از آنچه روزی آنها کردیم به فقیران انفاق می‌کنند و آنان که چون ظلمی بر آنها هجوم کند از مؤمنان یاری می‌طلبند.

اگر در یونان که مادر و مهد دموکراسی غرب است و اروپائیان افتخار به میراث آن می‌نمایند و می‌گویند نطفه اجتماعات و دموکراسی در موقع صرف غذای قربانی‌ها و در ورزش‌های دسته جمعی بسته شده، در اسلام ما نطفه اجتماع در مسجد و نماز جماعت منعقد گردیده، یعنی پس از توجه به پروردگار عظیم و تصفیه دل‌ها و روشن شدن عقل‌ها. منتها بعدها که خلافت و اختیار به دست ناهالان افتاد، مسجد و منبر و جماعت از سادگی و هدف عالی اصلی برگردانده شده، به تقلید بت‌پرستان! سعی در تزئین و تظاهر مساجد و وسیله تملق و تمکین از ارباب زر و زور شد! ولی در ورای این پیرایه‌ها، حقیقت اسلام و آیات قرآن و اوامر پیغمبر خدا زنده و گویا است. هنوز فریاد پیشوای بزرگ و ندای:

«مَنْ أَصْبَحَ وَ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»

در گوش ما طنین می‌اندازد و هر صبح به ما می‌گوید:

اگر در روز گذشته کوششی در کار مسلمین نکرده‌ای، مسلمان نیستی.

بنابراین امروز توبه کن و سعی نما تا در امور عمومی اجتماع سهمی به کاربری!

این از جهت وظیفه فرد در قبال سایرین بود، از جهت اجتماع نیز پیشوای بر حق ما- علی علیه‌السلام- به گفته رسول اکرم (ص)، برای ملت و امتی که در میان آنها حق ضعیف بدون چون و چرا از قوی گرفته نشود و اقویا صاحب اختیار باشند، ارزش و تقدسی قائل نیست و میفرماید:

«أَنَّ تَقْدَسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوَى غَيْرِ مُتَعْتِعٍ»<sup>۱</sup>

## اجزاء نامربوط

چرا چنین شده و ما این طور هستیم؟

آیا در بین ما، مسلمان مقدس نیست؟ که هست.

قرآن خوانده نمی‌شود؟

نماز و روزه و خمس و زکات عمل نمی‌شود؟...

همه اینها به میزان نسبتاً قابل توجهی و حتی در بسیاری افراد، با خلوص نیت و قصد قربت انجام می‌شود...

جزء جزء فرائض کم و بیش رعایت می‌گردد، مفرداتمان درست است! ولی به قول طلبه‌ها ترکیمان خیلی خراب است!

ما از عهده ترکیب و ارتباط و استفاده از معتقدات و احکام دین برنیامده‌ایم؛ یعنی شکر نعمت هدایت را به جا نمی‌آوریم.

وضع دینداری ما قابل تشبیه به یک تل مصالحی است که روی هم ریخته شده، جزء جزء آنها خوب و مرغوب باشد، ولی ارتباط و التیام ما بین آنها وجود نداشته، طبق نقشه و نظم صحیحی پهلوی هم قرار داده نشده و یک خانه یا ساختمان مرکب مرتبی را تشکیل نداده باشد. اعمالی هم که ما از نظر دینی انجام می‌دهیم، ممکن است جزء جزء آنها هر یک به جای خود با دقت و صحت انجام شود ولی مثل کسی که نمی‌داند برای چه منظور آجر می‌خرد و گچ را چگونه باید با سنگ و آجر ربط داد، استفاده‌ای از ترکیب و ارتباط این مصالح نمی‌کنیم و خلاصه نتیجه‌ای که منظور شارع است، نمی‌گیریم.

اصولاً در فکر و روح ایرانی، توجه به هدف و تعقیب مقصد خیلی کم است. افکار ما مثل افرادمان متفرق و بدون ارتباط و انسجام است و یک منظور و محصول را دنبال نمی‌کنیم.

۱. نهج البلاغه / نامه ۵۳، بند ۱۱۰: هرگز ملتی که در آن حق ضعیف و ناتوان، بی‌ترس و لرز از نیرومند گرفته نشود، پاک و آراسته نگردد.

می بینید فلان آقا شراب می خورد و بعد دهانش را تطهیر کرده، وضو می گیرد و نماز می خواند. یا شمائل حضرت امیر را در دکان خود می آویزد و طرف دیگر، عکس عمال ظلم و ستم را که حضرت امیر در تمام عمر با آنها مبارزه کرده است، می گذارد. شب تولد حضرت حجت را جشن می گیرد و در جشن، رادیو و مطرب راه می اندازد! ... مقدس ها و با تقواهایمان نیز اعمال و اذکار مذهبی را بدون توجه به مقصد و منظور آنها انجام می دهند. روزه می گیریم، بدون آنکه بدانیم برای چیست.

نماز جماعت می رویم، ولی از اجتماع مساجد ما کوچک ترین خیر و فایده ای، حتی تمیز کردن مسجد و یا تهیه نان و لباس برای بینواها و سایر امور مفید اجتماعی حاصل نمی شود.

ولی اگر در قرآن دقت کنیم، می بینیم عنایت به فوائد و توجه و تذکر منظور از احکام خیلی زیاد است. شارع مقدس نظر داشته است مؤمنین بدانند به چه منظور آن کار را انجام می دهند تا با توجه به مقصود، بهتر و مؤثرتر عمل نمایند (از قبیل آیه شریفه دستور وضو که به جمله:

«... وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»<sup>۱</sup>

ختم می شود و یا آیات خود روزه که به: «... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»<sup>۲</sup> و «... لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»<sup>۳</sup> منتهی می شود یا: «... لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ»<sup>۴</sup> و تذکر به برادری و نجات از پرتگاه در دنبال دستور

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا...»<sup>۵</sup> و امثال فراوان دیگر)

نتیجه این پراکندگی و جدائی افراد و تشتت و پارگی افکار و اعمالمان، همان ضعف و بیچارگی و توسری خوری است. آن وقت می بینید که امام در دعای بسیار عالی و معتبر «افتتاح» که مخصوص شب های ماه «رمضان» است، دست روی بزرگ ترین نقطه ضعف و خرابی کار ما گذاشته، به ما می آموزد که بگوئیم:

«اللَّهُمَّ الْمُمَّ بِهْ شَعْنَا وَأُشْعِبْ بِهْ صَدْعَنَا وَأُرْتَقْ بِهْ قَتْنَا وَكَثِّرْ بِهْ قَلْتَنَا»

خدایا! پراکندگی ما را به دست او جمع آوری کن، شکاف و بریدگی ما را به اجتماع و گروه مبدل بساز، گشودگی و جدائی ما را ببند و پیوند کن، قلت عدد ما را مبدل به کثرت نما ...

## چه باید کرد!

اینها دردها بود و بیان موجبات بدبختی ها و بی حاصلی ما.

البته نباید به درد دل متوقف شد؛ اگر شخص متوجه خطای خود و واقف به نظر خدا و چاره گناه شود و توبه و جبران نکند، جرمش چند مقابل خواهد بود.

وظیفه ما آیا دست روی دست گذاردن و انتظار فرج کشیدن و مثل یهودی ها واگذار کردن وظائف به خدا و برگزیدگان خدا است، یا خودمان باید دست به کار شویم؟

اصلاح کار را از کجا شروع کنیم؟ از اجزاء احکام و فرائض؟

این قسمت، از دولتی سر فقهها و سختگیری هائی که در ظواهر و صورت احکام می شود، به حمد الله اشباع شده است! آنچه ضروری و مفید می باشد، ترکیب و تجمع است؛ کاری باید بکنیم که افراد و افکار و اعمالمان اتحاد و ارتباط یافته، در جهت واحد مثبت صحیحی پیش بروند و تمام آنها در خدمت حق و خدا قرار گیرند.

«حَتَّى تَكُونَ أَعْمَالِي وَأُورَادِي كُفْلًا وَرِدًّا وَاحِدًا وَحَالِي فِي خِدْمَتِكَ سَرْمَدًا»<sup>۶</sup>.

۱. مائده (۵) / ۶: ... ولیکن می خواهد شما را پاکیزه گرداند و نعمت را بر شما تمام کند، باشد که شکر او به جای آرید.

۲. بقره (۲) / ۲۱ یا ۶۳ یا ۱۷۹ یا ۱۸۳ و انعام (۶) / ۱۵۳ و اعراف (۷) / ۱۷۱: ... باشد که پرهیز کار شوید.

۳. بقره (۲) / ۱۸۶: ... تا راه راست یابند.

۴. انبیاء (۲۱) / ۳۱ و مؤمنون (۲۳) / ۴۹ و سجده (۳۲) / ۳: ... باشد که راه خویش بیابند.

۵. آل عمران (۳) / ۱۰۳: و همگان دست در ریسمان خدا زنید...

۶. قسمتی از دعای کمیل: تا جایی که اعمال و اوراد من به تمامه یکسان گردد و حال من در خدمت تو سرمدی باشد.

روزی که امت اسلام و ملت ایران توانستند مثل صف جماعت به آهنگ واحد به طرف یک قبله و یک مقصد عالی پشت سر یک پیشوا و برنامه مشترک همگی با یکدیگر همکاری نموده، متشکل و متحد شوند، روز بازگشت عظمت اسلام و نجات ایران خواهد بود.

البته چنین عمل ظاهراً ساده‌ای بسیار مشکل است و محتاج به مقدمات بسیار و تدارکات مفصّل و مخصوصاً تربیت و تمرین طولانی می‌باشد.

برای کسانی که دنیا را متمرکز و منحصر به شخص خود می‌دانند و وجود خود را محدود به عمر کوتاه و اشتغالات پست دنیا می‌بینند، چنین برنامه‌ای غیر عملی و غیر عاقلانه و بی‌نتیجه است؛ ولی برای خداپرستانی که جهان خلقت و بشریت را چون زنجیر متصل ممتد بی‌انتهائی مینگرند که مبدأ و مرجع آن خداست و هیچ عملی را - ولو به وزن یک ذره باشد - هدر رفته نمی‌گیرند و در راه تقرب به خالق، یک دنیای ابدی با سعادت را تدارک می‌کنند، به تأسی ذات پروردگار و به تبعیت از پیشوایان بزرگ، صبرشان زیاد و همّتشان بلند و امید و یقینشان محکم می‌باشد، قدم به جلو می‌گذارند و با توسّل و توکل به حق اقدام می‌نمایند.

مقدمه کار (که بعداً بنیان و وسیله کار نیز خواهد بود) - همان‌طور که گفته شد - تربیت و تمرین همکاری است که حتی معتقدین و مقدسین ما، یعنی کسانی که دعوی وحدت هدف دارند نیز فاقد آن می‌باشند.

تعلیم و تربیت، امروزه دیگر با گفتن و بحث و استدلال انجام نمی‌شود؛ با عمل و تمرین باید اجرا گردد. تربیت اجتماعی و تمرین همکاری نیز در اثر مجتمع شدن و همکاری کردن حاصل می‌شود.

بنابراین تا می‌توانیم دور هم جمع شویم و کارهای انفرادی را به صورت اجتماعی و با مشارکت و همکاری یکدیگر انجام دهیم.

حتی غذا خوردن و ورزش و بازی کردن یا گردش رفتن و جشن و عزا گرفتن، وقتی بالاجتماع انجام شود، وسیله عملی مؤثری خواهد بود که آداب همزیستی و همکاری را به ما می‌آموزد، رفته رفته سلیقه‌ها و نظریات شخصی و بدبینی‌ها را فراموش کرده، یاد بگیریم چگونه می‌شود و چگونه باید به حرف و نظر و نفع دیگران توجه کرد. رسم تقسیم وظائف و تربیت و تکمیل عملیات را فرا بگیریم، با همه انس و آمیزش پیدا کنیم، مزه مشارکت و مشورت را بچشیم... خلاصه اجتماعی شویم.

البته تمرین و مشق این کار در امور ساده که منافع حاد و شدید دربر نداشته باشد، آسانتر است؛ ولی چه بهتر که در امور مالی و انتفاعی هم با ملایمت و احتیاط وارد شویم. شرکت‌های تعاونی تشکیل دهیم، برای امور خیریه و خدمات دینی صندوق‌های عمومی با حساب و کتاب و مسئول‌های معین (و حتی موظف) ترتیب بدهیم؛ به این ترتیب، علاوه بر آنکه همگی تربیت می‌شوند، افراد زنده و مستعد برای خدمات اجتماعی از پشت پرده استتار بیرون آمده، ذخائری برای اقدامات بعدی شناخته و فراهم می‌گردد.

پس از آن، کارهای دامنه‌دارتر و وسیع‌تر و مؤثرتر، مانند تأسیس مدرسه و درمانگاه و مسجد و دانشگاه و سایر بنگاه‌های مورد احتیاج عمومی را که ضمناً وسیله اشاعه حق و حقیقت هم خواهد بود، می‌توانیم در پیش بگیریم و پیش برویم.

امروز دیگر ما اقلیتیم. اقلیت‌ها متحد و صمیمی و مرتبط می‌شوند. وقت آن رسیده است که مجتمع و متحد دست به کار شویم و برنامه‌های تشکیل اجتماع مسلمین را از سر بگیریم.

اگر سابقاً مکتب‌های درسی اختصاصی نظری تأسیس می‌کردند و افراد فقیه و فیلسوف و ادیب بیرون می‌دادند، امروز آنچه فریضه دینی و وظیفه ملی است، ایجاد مکتب‌های تربیتی اجتماعی عملی است؛ مکتب‌هایی که در سایه نماز و هدایت قرآن، خود ما و سایرین را عملاً برای زندگی و خدمت اجتماعی تربیت نمایند و وسیله اداره امور و قوت و ترقی ما گردند.

در این مملکت بسیار بودند و هستند کسانی که برای نجات ملت و ترقی مملکت درد می‌کشند و چاره می‌جویند. غالب آنها منشأ بدبختی‌ها و مرکز مفاسد را در اقلیت‌هایی به نام هیأت حاکمه می‌شناسند و تنها راه اصلاح را تعویض مقامات و تصرف قدرت سراغ می‌دهند. شاید یکی از علل و عوامل خرابی و یکی از شرایط لازم برای اصلاح، همینها باشد؛ ولی اینها به‌هیچ‌وجه شرایط کافی نیست. تا اکثریت مردم شخصاً سالم و صالح نباشند و مجتمعاً نتوانند همکاری نمایند، فساد عقیده و عمل افراد و اختلافات و مخالفت‌های اجتماع باعث خواهد شد که نه تنها اصلاح و احیای کشور صورت نگیرد، بلکه اگر اتفاقاً هم قدرت به دست صالحین و به اختیار ملت افتاد، به‌زودی (و به‌طوری‌که در جریان‌های گذشته شاهد آن بودیم) موجبات تلاش و تباہ از داخله مردم و رهبران بجوشد و دستگاه واژگون گردد.

بنابراین، فکر اینکه قدرت و حکومت را باید از مقامات بالا و از خارج تصرف نمود و پس از آن مطمئن و امیدوار نشست، فکر کاملاً ساده لوحانه‌ای بوده، چنین تصرف و تسلط دیری نپاییده، جای خود را به تشّت و تصادم و تلاشی خواهد داد؛ ولی اگر افراد ملت (یا حداقل تعداد کثیر از ملت) مردمان ثابت و صالح باشند، استعداد اجتماع و اتحاد را داشته، بتوانند با صمیمیت و اعتماد و تشریک مساعی، احتیاجات عمومی را اداره نمایند،

اولاً: بر قدرت و ظرفیت ملی افزوده می‌شود و

ثانیاً: استقلال و استغنائی نسبی در برابر هیأت حاکمه و عمال خارجی پیدا می‌کنند و

ثالثاً: بدون انقلاب و تصادم و عکس‌العمل‌های حاد، قدرت و حکومت را از داخل و از مراحل پائین تصرف می‌نمایند؛ به طوری که تدریجاً اختیارات به دست اجتماعات ملی درآمده، عملاً حکومت مردم بر مردم و عدالت عمومی تأمین می‌شود.

چنین ملتی استعداد و استحقاق دموکراسی و عزّت و استقلال را خواهد داشت، آنرا بچنگ می‌آورد و حفظ می‌کند!

## نتیجه

پس به طور خلاصه - چه از نظر دینی و مسلمانی و چه از نظر ملی - احتیاج روز و وظیفه ما در راه سعادت دنیا و آخرت، اقدام جدی عملی در اصلاح و در اجتماع نفوس است. ما که در ذکر قنوت نماز می‌گوئیم:

«رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا وَ عَمَلًا وَ الْحَقِّقْنِي بِالْإِصْلَاحِ»<sup>۱</sup>

بیائیم همین جمله را شعار خود قرار داده، از روی صدق و صفا در پی افزایش دانائی خود برآمده، مرد عمل بشویم و به جمع نیکان بپیوندیم. اجتماعاتی تشکیل دهیم که موجب هدایت و تقویت ایمان و مرکز کار خیر باشد. هر قدر در برابر مشکلات عظیم روزگار، دست تنهائی، مأیوس کننده و وحشت آور است اجتماع و اتحاد، قوت قلب و امید می‌دهد و پس از آنکه جمع شدیم، هر قدر بحث و حرف، اختلاف و تفرقه ایجاد می‌نمایند، کار و عمل، صمیمیت و احترام می‌آورد.

هر قدر مجادله، یا مجامله سردی و ضعف می‌آورد، اقدامات مثبت مفید، دلگرمی و قوت می‌زاید؛

بنابراین، به کارهای مثبت منظم مفید پردازیم که با تأیید خدا، اجتماعمان در اثر حقیقت و کار و نظم، برقرار و نیرومند و فزاینده خواهد گشت.

اسلام با اشاعه و تأکید به نماز جماعت و تکثیر و تسهیل اجتماعات دیگر مانند اعیاد و عزاداری‌ها و زیارت‌ها و حج و رمضان و غیره، سرمایه‌های بزرگ آماده کرده و وسائل قوی برای اجتماع و اصلاح و احیاء در اختیارمان گذارده است؛ سرمایه‌ها و وسائلی که قدرت‌های نظامی و سیاسی، توفیق جلوگیری از آنها را نداشته و ندارند و از راه تحریف، درصدد تضعیف آن برآمده‌اند. شکر چنین نعمت‌های مخصوصی را به‌جا آورده، آنها را از صورت سیاهی لشکر و تشریفات بی‌حاصل خارج سازیم.

۱. دعا: پروردگار من! بر من از حیث علم و دانش و عمل بیفز و مرا به صالحان ملحق ساز.

مساجد و محافل و شعائر دینی خود را همان طور که در ابتدا و به قصد خدا بوده است، مبداهای حرکت و مراکز خیر و برکت و قدرت نمائیم.

هر چه می توانیم، بیشتر دور هم جمع شویم. از کارهای ساده و کوچک شروع نمائیم و به بزرگ تر و مهمتر برسیم. اگر به طور دسته جمعی به دور محور و ریسمان خدائی حلقه زده، با استفاده از این نعمات الهی، برابر و برادروار از پرتگاه وحشتناکی که ملت به لب آن رسیده است، دوری جستیم و برای اجرای حق و خیر و از بین بردن فساد قیام نمودیم، به حکم آیات محکم ذیل پیروز خواهیم شد، و اگر باز جدائی و اختلاف را ادامه دادیم، عذاب عظیمی را که گرفتارش شده ایم، عظیمتر و ابدی خواهیم ساخت:

«وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ.  
وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»<sup>۱</sup>.

---

۱. آل عمران (۳) / ۱۰۳ الی ۱۰۵: و همگان دست در ریسمان خدا زنید و پراکنده نشوید و از نعمتی که خدا بر شما ارزانی داشته است یاد کنید: آن هنگام که دشمن یکدیگر بودید و او دل‌هایتان را به هم مهربان ساخت و به لطف او برادر شدید و بر لبه پرتگاهی از آتش بودید، خدا شما را از آن برهانید. خدا آیات خود را برای شما این چنین بیان می‌کند، شاید هدایت یابید. باید که از میان شما گروهی باشند که به خیر دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر کنند. اینان رستگارانند. همانند آن کسان مباشید که پس از آنکه آیات روشن خدا بر آنها آشکار شد، پراکنده گشتند و با یکدیگر اختلاف ورزیدند، البته برای اینان عذابی بزرگ خواهد بود.